

## پاسخ به دستبرد تاریخی کشور آذربایجان

بنیاد فردوسی به دستبرد تاریخی کشور آذربایجان پاسخ داد

/خبرگزاری آران

خبرگزاری آران/سرویس آذربایجان

بنیاد فردوسی به دستبرد تاریخی کشور آذربایجان پاسخ داد.

به گزارش ایسنا بنیاد فردوسی در گزارشی عنوان کرده است: چندی است کشور آذربایجان درصدد تصاحب میراث معنوی و تاریخی ایران است؛ اگرچه کشور آذربایجان کنونی بخشی از ایران فرهنگی شمرده می شود و در حدود یک صد سال پیش جزو جغرافیای سیاسی ایران بزرگ هم به شمار می رفته است، اما اکنون برای فرهنگ سازی این کشور نوآیین، تلاش دارد تا میراث گران سنگ ایرانیان را به نام خود در دنیا جای ببیناند.

کشور آذربایجان در پی ثبت «ساز تار» در سازمان جهانی یونسکو به نام خود درصدد است تا حکیم نظامی گنجوی را نیز که اصلیتی ایرانی دارد و همه آثارش به زبان فارسی بوده و افتخارش سرایش داستان های تاریخی ایرانی است، به نام خود در مجامع علمی فرهنگی معرفی کند.

در این راستا چندی پیش به سفارش کشور آذربایجان، تندیس از حکیم نظامی در پایتخت کشور ایتالیا نصب شده و این شاعر بزرگ ایرانی را آذربایجانی خوانده است. در ادامه تاریخ سازی کشور آذربایجان در چند ماه گذشته در کشور کره جنوبی برخی از استادان دانشگاه های این کشور اقدام به نگارش مقاله هایی کرده اند که از آن جمله در یکی از معتبرترین نشریه های کره در یادداشتی اقدام به تحریف تاریخ کرده اند.

بدین منظور به خواست سفارت کشورمان در کره جنوبی به نمایندگی از بنیاد فردوسی، پاسخی شایسته از سوی دکتر سیدعبدالمجید شریف زاده، عضو انمائی بنیاد فردوسی و رییس گروه هنرهای سنتی فرهنگستان هنر در نشریه «کریاپست» به زبان انگلیسی به چاپ رسیده است.

برای آگاهی فرهنگ دوستان و مدیران فرهنگی کشور، متن کامل یادداشت «اصلیت ایرانی نظامی» نوشتاری از دکتر سیدعبدالمجید شریف زاده که در نشریه «کریاپست» به چاپ رسیده است، منتشر می شود.

بسم الله الرحمن الرحيم

هست کلید در گنج حکیم

اصلیت ایرانی نظامی

متفکران، دانشمندان، شاعران، عارفان، فیلسوفان و شخصیت هایی از این دست، همه و همه والدین معنوی مردمی هستند که زمانی هموطنان آنان - با هر زبانی - به شمار می رفته اند.

اگر شخصی از نوادگان رییس یک قبیله بزرگ باشد و اکنون پس از استقلال یافتن از آن قبیله بزرگ، بخواهد قبیله ای مستقل به نام خود ایجاد کند، ایرادی بر او وارد نیست؛ اما آیا درست است که افتخارها و میراث معنوی قبیله بزرگ را - که همچنان در ابعاد محدودتری وجود دارد - مصادره کرده و به نام خود معرفی کند؟

متأسفانه امروزه کشورهایی کوچک در سرتاسر جهان به وجود آمده اند که زمانی، بخشی از کشوری بزرگ بودند و بعدها طی درگیری ها، جنگ ها و معاهده ها از آن کشور بزرگ جدا شده و با پیوستن به کشوری دیگر، هر آن چه از تاریخ و فرهنگ و ادبیات و فلسفه و اسطوره داشتند، رها کرده اند و اینک که برای نخستین بار مستقل شده اند، در پی ساختن هویتی ملی برای خود دست به هر کاری می زنند.

مثالی در این مورد، کمک شایانی خواهد بود. حافظ، شاعر مشهور ایرانی در قرن 14 میلادی است. او در شهر شیراز به دنیا آمد و تمام عمر را در شیراز زیست و در همین شهر درگذشت و مدفون شد.

اگر - بر فرض محال - زمانی آن ناحیه به عنوان کشوری جداگانه از ایران مستقل شود، آیا حق دارد حافظ را شاعری غیرایرانی معرفی کند؟ حافظ در یکی از شهرهای ایران با امکاناتی که جو فرهنگی این سرزمین فراهم آورده است، رشد کرد و به موفقیت رسید.

در مورد نظامی نیز باید گفت، شکی نیست که او متعلق به شهر گنجه است و در آن جا زیسته، حتا اگر جای دیگری چشم به گیتی گشوده باشد، اما گنجه و دیگر شهرهای ماورای رود ارس تا پیش از تاسیس سلسله قاجاریه در قرن 18 میلادی - که طی قراردادهایی ننگین با نام های «گلستان» و «ترکمنچای» این شهرها را به روسیه تزاری واگذار کرد - متعلق به ایران بود. هر چند که بعدها بخشی از زبان و خط نوشتاری مردم آن دیار را تغییر دادند، اما نمی توان عضوی جداشده از یک پیکر را با تمام تغییرها، صاحب تمامی داشته های آن پیکر دانست.

نکته مهم این جا است که مردم آن شهرها در آن زمان تمایلی به جدایی از ایران نداشتند و به واسطه شکست نظامی ایران از روسیه تزاری، تبعیت آن سرزمین را پذیرفتند. جالب توجه است که بخش های زیادی از منطقه ماورای رود ارس «داغستان» نام داشت که پس از روی کار آمدن حکومت کمونیستی در روسیه به ویژه در راستای سیاست های استالین، «آذربایجان» خوانده شد تا بعدها زمینه ساز جدایی آذربایجان اصلی از ایران باشد؛

زیرا یکی از برنامه های وسیع سیاسی- فرهنگی شوروی کمونیستی ساختن ملت های جداگانه بود تا بتواند از این طریق مانع اتحاد نواحی شمالی ایران و آسیای مرکزی شود و ایالات این مناطق را در نوعی جدال و کشمکش قومی فرو ببرد.

پس در وهله اول با اعلام مردمان این سرزمین ها به عنوان یک ملت مستقل، علاقه به استقلال فرهنگی - زبانی - ادبی را در آن ها دامن زد و برای هر یک از یک نماد فرهنگی - ادبی سود برد. در مورد آذربایجان نیز شخص نظامی انتخاب شد تا هویت بخش این ملت قلمداد شود، اما از آن جا که نظامی، یک ایرانی محسوب می شد، لازم بود تا ملیت او با ملیت مردمانی که اینک در آذربایجان ساکن هستند - یعنی ترک زبانان - تطبیق یابد؛ در نتیجه فعالیت های فرهنگی و ادبی جهت ترک نشان دادن و ترک معرفی کردن نظامی آغاز شد و گسترش یافت. اندک اندک نیز این امر در باور مردم آن خطه رسوخ پیدا کرده و محققان آن جا نیز در پی اثبات این امر برآمدند. متأسفانه در این راه، بسیاری از متعصبان فرقه پان ترکیسم با جعل کردن اشعاری با مضمون ترک بودن نظامی از زبان او، کوشیدند با دروغ بیش از پیش این عقیده غلط را رواج دهند. یکی از ابیاتی که در این فرآیند جعل شد، بیت زیر بود که بسیاری نیز بدان استناد می کنند:

پدر بر پدر مرا ترک بود، به فرزاندگی هر یکی گرگ بود

یعنی: «نسل من پدر در پدر ترک بودند و هر کدام از آنان در حکمت و فرزاندگی مانند گرگ بودند».

اما این بیت دو مشکل عمده دارد. اول این که در هیچ یک از نسخه های معتبر اشعار نظامی و خمسه دیده نشده و دوم این که دارای ایراد قافییه یی است که غیرممکن است توسط شاعر چیره دست و ماهری چون نظامی به وجود آید. در علم عروض و قافییه، حرف ک نمی تواند با حرف گ «حرف روی» محسوب شود و قافییه غلط می شود. در نتیجه ترک و گرگ، قافییه هم نیستند.

برخی نیز اشعاری به زبان ترکی سروده و به نظامی منتسب کرده اند که دانش نسخه شناسی به راحتی خلاف این امر و دروغ بودن آن را اثبات می کند.

همچنین برخی از متعصبان ادعا می کنند، دیوانی از نظامی به زبان ترکی پیدا شده، اما تحقیقات محققان ثابت کرده که این دیوان متعلق به یک شاعر ترک عثمانی به نام نظامی قونوی(Nizami

(Qunavi) در سده 15 است. برای اطلاع از این موضوع مراجعه شود به:

:See

.Tabrizi, Mohammad Ali Karim Zadeh. "The (supposed) Turkish Diwan of Nizami Ganjavi!&rdquo;, Iranshenasi, Seventeenth year, Volume 3, 2005

:See also

(Osman G. Oguzdenli, "Nezami Qunavi&rdquo; in Encyclopedia Iranica)

همان طور که در اغلب این موارد دیده می شود، مقالاتی از این دست که متاسفانه رو به فزونی است، کاملاً غیرعلمی و نژادپرستانه است که نمونه بارز آن ها، مقاله ای است با عنوان: «The Nizami of Azerbaijan and the world»

که کاملاً یک سوپیه و غیرعلمی، بدون ذکر منبع و ماخذ معتبر نگاشته شده است.

در ضمن یک نکته دیگر هم باقی می ماند. اگر نظامی، ترک تبار است، پس چرا بیش ترین اشعارش در مورد داستان های عاشقانه ایرانی مانند «خسرو و شیرین» و «بهرام گور (هفت پیکر)» است؟ این رویکرد نظامی به داستان های اصیل ایرانی نشان می دهد، او از فرهنگ ایرانی برخاسته و بالطبع شعرش نیز در خدمت همین فرهنگ و اندیشه است. موضوعی دیگر که جالب به نظر می آید، مادر نظامی است. خود نظامی در ابتدای منظومه «لیلی و مجنون» نام مادرش را «رئیس» و تبارش را «گرد» اعلام می کند.

گر مادر من رئیس کرد مادر صفتانه پیش من مرد

یعنی: «اگر مادر من که رئیس نام داشت و گرد بود، همانند یک مادر پیش من درگذشت...»

و از این بیت مشخص می شود که حداقل مادر نظامی گرد بوده و نه ترک. در مورد زادگاه نظامی نیز برخی از روایت ها وجود دارد که مولد او را شهرهای «ری» یا «تفرش» می داند که شاید حقیقتی در ورای آن وجود داشته باشد.

در این جا لازم است که توضیحی درباره ریشه لغوی واژه «آذربایجان» داده شود. هنگامی که ایران هخامنشی- که یونانیان پرسپولیس persis می خواندند و به تبع آن در زبان انگلیسی پرسپاتیا Persia نامیده می شود- به تصرف اسکندر مقدونی درآمد، هویت خود را حفظ کرد و نخستین جای ایران که از سلطه یونانیان خارج شد بخشی از ساتراپ ماد بود و به دلیل این که یک سردار ایرانی هخامنشی به نام Atropates که در متون یونانی Atropates ذکر شده مسبب این کار بود، این خطه به نام Atropatene نام گرفت که در دیگر زبان ها مانند ارمنی Atrpatkan خوانده می شد و به مرور زبان در لهجه ها و زبان های گوناگون به «آذربایجان» تغییر یافت.

zar atr -tarzi زبان اوستایی آمده که در زبان فارسی میانه اشکانی یا پهلوی اشکانی یا پارتی و فارسی میانه ساسانی یا پهلوی ساسانی dur خوانده می شود. در زبان فارسی دری این واژه به صورت zar استفاده می شود.

pat (نیز از p(y)- زبان اوستایی و فارسی باستان به معنای «پاییدن» و «نگهبانی کردن» آمده است. این ریشه در زبان های فارسی میانه اشکانی و فارسی میانه ساسانی به صورت py-pdan یا py-pdan به معنای «پاییدن» و «نگهبانی کردن» آمده و در زبان فارسی دری نیز به صورت py-pdan, pydan استفاده می شود.

بنابراین حتا نام آذربایجان نیز ریشه در زبان های ایرانی دارد و مشخص است که حتا از نظر ریشه شناسی زبانی نیز، این سرزمین اصلی ایرانی دارد. بنابراین اشخاص برجسته آن به خصوص آنانی که متعلق به گذشته هستند، نباید غیرایرانی قلمداد شوند.

اکنون موضوع را از منظر دیگری بررسی می کنیم. از منظر اشعار خود شاعر. نظامی تمام اشعارش را- که علم نسخه شناسی تایید می کند - به زبان فارسی سروده و حتا یک بیت به زبانی گیز از ایرانی ندارد. آیا کسی که مثلاً ترک باشد، نباید چند بیت برای دل خود و با زبان مادری اش بسراید؟

نظامی در اشعاری که انتساب شان به او قطعی است، بارها از ایران نام برده، اما اشاره ای به آذربایجان نکرده است. نکته جالب این جاست که نظامی همواره از ایران با احترام و علاقه یاد می کند. برای مثال در منظومه «هفت پیکر» یا «هفت گنبد» در بخش «دعای پادشاه سعید علاءالدین کرپ ارسلان» می گوید:

همه عالم تن است و ایران دل نیست گوینده زین قیاس خجل

چون که ایران دل زمین باشد دل ز تن به بود، یقین باشد

یعنی: «تمام جهان مانند یک پیکر و ایران مانند قلب آن است و شاعر از این که چنین مقایسه ای می کند، خجالت زده نیست؛ زیرا همان گونه که قلب از تن اهمیت بیش تری دارد، ایران نیز از همه جهان بهتر است.»

آیا یک غیرایرانی می تواند در مورد ایران این گونه شعر بسراید؟

همچنین او در منظومه «لیلی و مجنون» در بخش «سبب نظم کتاب» می سراید:

خاصه ملکی چو شاه شروان شروان چه! که شهریار ایران

یعنی: «بخصوص که فرمانروایی مانند پادشاه شروان - که در آن زمان یکی از ایالات ایران در ناحیه آذربایجان بود - به حدی عظمت دارد که نه در حد پادشاه شروان! بلکه در حد پادشاه ایران است.» و در این جا فرمانروایی بر ایران را در معنای کل از فرمانروایی بر شروان در معنای جزء، برتر می شمارد.

در مورد دیگر، موارد ایرانی بودن نظامی دیگر استادان دانشمند، مقاله ها و کتاب های بسیار نوشته اند که نویسنده را از ادامه مطلب معاف می دارد.

نگارنده: سیدعبدالمجید شریف زاده

عضو انمائی بنیاد فردوسی، رییس گروه هنرهای سنتی فرهنگستان هنر و دکترای پژوهش هنر